

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

یونس نگاه- کابل

۱۱ جون ۲۰۱۹



## نوشکت قومندان

حاجی جنرال رئیس حرام‌الدین حرام بارها شنیده بود که زنان شیطان‌اند، به پوست آدم داخل می‌شوند، چشم آدم را کور می‌کنند، خون آدم را در کمرگاه به جوش می‌آورند.

از قضاء او بعد از سال‌ها جهاد و ولایت و ریاست و قومندانی رئیس گروهی از دختران صحت‌مند، پاک و نلغ‌ه شد. هر روزی که با این دختران "تحریک‌آمیز" روبه‌رو می‌شد سخنان مبلغ دوران جهاد یادش می‌آمد، پمپ خون به دور کمر و ران‌هایش شدت می‌گرفت و تنبانش تنگی می‌کرد.

ذهن حرام‌الدین در کوه‌پایه‌های دوران مبارزه علیه کفار شوروی قالب خورده بود و در آن زن جایگاه "خاص" داشت. با دیدن دختران تخت خواب، بند تنبان، گناه و امثالهم در ذهنش می‌تاخت. نمی‌دانست چگونه از شر این رنج خلاص شود. وظیفه را ترک کند؟ جهادالنکاح کند، جهادالتجاوز کند، جهادالشکنج کند، چه کند؟

حرام‌الدین که در زمان جهاد شعر جنگی می‌کرد و یگان چاربیتی هم می‌سرود راه چاره را در فال دید. کتابچه اشعارش را از تاقچه پانین کرد، به پیشانی‌اش گرفت، دعا خواند و چند بار روی او را کتابچه نوک انگشت ماشه‌اش را کشید و با چشمان بسته کتابچه را باز کرد. چشم‌هایش را گشود و دید که در شروع صفحه سمت راست نوشته شده است:

ناکرده زنا در بین شیرمردان کیست، بگو هه؟ آن کس که زنا نکرد و شد قومندان کیست، بگو هه؟

من بد نکتم و تو بد نکنی و او بد نکند، خو توبه چه شود، زیارت شاهمردان از خاطر چیست، بگو هه؟

فردا جلسه دایر کرد و دستور داد پشت دفترش یک دهلیز تاریک بسازند که به اتاق خواب مجهز به دروازه ضد مرمی، عایق و خودکار منتهی شود. در اتاق تشناب و آئینه و تخت دو نفره و یک میز بگذارند. روی میز یک قمچین و دو قبضه تفنگچه پر از مرمی همیشه تیار و آماده باشد.

اتاق و ملزوماتش تیار شد. حرام‌الدین دو رکعت نماز شکرانه خواند و گفت خدایا به من صبر و انرژی کافی عطا فرما تا این شیاطین ناقص‌العقل را چنان مجازات کنم که پوردها مؤمن‌گمراه و قصاص تمام رنج‌هایی را که از صدای کفش و بوی بدن و خرام تن این مخلوقات شما از جوانی تا ریش سفیدی کشیده‌ام، بگیرم.

پنج سال تمام مصروف مبارزه با نفس اماره و جنگیدن با شیاطین بود. در سال ششم یک روز شنید که لوی خارنوالی او را ممنوع‌الخروج کرده است. حرام‌الدین از شنیدن این خبر خوشحال شد و گفت، خارنوالان از خودند و می‌دانند که من از خروج خوشم نمی‌آید. تخت هفت پشته‌شان پر از زن که ممنوع‌الدخول نکرده‌اند!

یک سال پوره چکر زد و میله کرد و از ممنوع‌الخروج بودن لذت برد. دیروز شنید که فیفا نیز از فرصت استفاده کرده و او را به پرداخت یک میلیون دالر شیربهای دختران فوتبالیست محکوم کرده است. با شنیدن این خبر به دوستانش گفت: از این که پولم را می‌گیرند کمی قهرم ولی حکم فیفا ثابت کرد که زنان مجرم و من به‌حق ام. زنان در فیفا، در شرق، در غرب و هر گوشه دنیا مصروف گمراه کردن مردان‌اند و مردان زورمند بسیاری پول، وقت و نام خود را صرف مبارزه با زنان می‌کنند. فیفا مرا مجازات نکرده بلکه تویانه خواسته است. ارگ نیز شاید شیربها تعیین کند و خارنوالان نیز حتماً مهریه طلب خواهند کرد.

ایشان افزود پول داشته باشی مثل ترمپ به هر جای زنان مهمان و خبرنگار و سیاست‌مدار که دلت خواست دست بکش، بر هر که خواستی تجاوز کن و مثل من اتاق خلوت بساز و سال‌ها در بیخ گوش حکومت و حقوق بشر و ملل متحد و رسانه و مسجد عیش کن. آخر چند لک دالر اینجا و یک میلیون دالر آنجا بده و خلاص.

در آخر قلم برداشت و روی پوش سگریتی‌اش این بیت را نوشت:

**دالر اگه داری از دلت درنگان دنیا گذشتنی، نوشکت قومندان**